

این چه غمی است نهفته در نام تو که بی اختیار دل هارا
می شکند و اشک را در پشت پلکهای قرار می کند و
آسمان چشم را بارانی؟! **یا احسان**



همه لطف هیئت به منبره...
شعور در شور...



دستگیری و نجات گمراهان کار حسین علیه السلام است. این تعبیر زیبایی که ظاهراً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ» چقدر زیباست! سفینه‌ی نجات به تعبیر ساده، آن قایقی است که غریق را نجات می‌دهد. یک وقت هست که در دریا افتاده‌ای و خودت به چیزی متمسک می‌شوی و بیرون می‌آیی؛ اما یک وقت هست که کسی دستت را می‌گیرد و بیرون می‌کشد؛ این «قایق نجات» است. یعنی کسانی را که دارند غرق می‌شوند و از وادی انسانیت و الهیت خارج می‌شوند، دست هایشان را می‌گیرد و بیرون می‌کشد. قایق نجات کارش همین است دیگر! یعنی نمی‌گوید دستت را به من بده، بلکه خودش دست غریق را می‌گیرد و از ورطه‌ی هلاکت بیرون می‌کشد. حالا اگر یک غرق‌ی، هر چه آن ناجی می‌خواهد او را بگیرد و نجاتش دهد خودش دستش را می‌کشد، او دیگر خودش مقصر است. عبدالله بن حر اینطور بود. حسین علیه السلام خودش بلند شد و آمد و گفت می‌خواهم تو را از این ورطه نجات دهم، ولی او خودش نخواست. اما از آن طرف، زهیر است؛ با اینکه در تاریخ می‌نویسند که زهیر عثمانی مسلک هم بوده است. حسین علیه السلام پیغام داد به زهیر که بیا؛ با اینکه زهیر مقید بود که در این مسیر با امام حسین علیه السلام رو به رو نشود. آن‌جا هم مجبور شده بود که با امام حسین علیه السلام در یک جا خیمه‌هایشان را برپا کنند و چاره‌ای نداشت. در تاریخ نداریم که گفتار و سخنان حسین علیه السلام با زهیر چه بوده است؛ می‌نویسند «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِراً». عجب آماده بوده است این روح! این غریق چقدر زود نجات پیدا کرده است! یعنی توقف زهیر در خیمه امام حسین علیه السلام کوتاه بود. اصلاً توقفی نکرد و برگشت. اما این زهیر، دیگر آن زهیر نیست. «قَدْ أَشْرَقَ وَجْهَهُ» گویی صورت او یک تالو و نورانی‌تی پیدا کرده است. وقتی انسان برتر بخواد دستگیری و تصرف کند، ببینید که چه می‌کند!

بر گرفته از کتاب: سلوک عاشورایی
(منزل اول - تعاون و همیاری) اثر:
حضرت آیت الله العظمی حاج آقا
محبتی تهرانی (رحمه الله علیه)

آجرک الله یا صاحب الزمان فی مصیبت جدک الحسین علیه السلام

در روز ظهور امام زمان (ارواحنا فداه)، یاران آن حضرت پرچم هایی را
با شعار « **یا ثارات الحسین** (ای خون خواهان حسین) » برمی‌افرازند
و با بلندترین صداها آن شعار را سر می‌دهند.



پرچم سرخ

عرب رسم داشته و دارد که وقتی کسی از اهالی خانه ای خودش به ناحق
به زمین ریخته می‌شود تا وقتی انتقام خون او گرفته نشده، برسر در آن
خانه پرچم سرخ نصب کنند. این پرچم وقتی جایش را به پرچم سیاه
می‌دهد که کسی بیاید و انتقام خون ریخته شده را بگیرد.

صدها سال است این پرچم گنبد طلایی امام حسین علیه السلام سرخ است؛
جز دهه‌ی اول محرم که ده روز پرچم سیاه برافراشته می‌کنند.
حالا همه‌ی ما منتظریم تا آن خونخواه اصلی بیاید، بعد همه با هم برویم

آن پرچم سرخ را برداریم.

به امید آن روز...

ویژه نامه محرم



مجلس اول:



**کوفه میا حسین جان...
کوفه وفا ندارد...**

کاش می شد بنویسم کفنی برداری...!

اول محرمه...

همه کمد هاشون رو زیر و رو می کنند تا یه لباس مشکی پیدا کنند
و ۱۰ روزی به تن داشته باشند...

برای خیلی ها این کار فقط یه عادت! مثل یه شعار!

می تونه پشتش یه شعور باشه یا فقط لقلقه زبون!

پیرهن رو ولش کن!!

بیا اول گوشه دل هامون یه پارچه سیاه آویزان کنیم...

و در کنارش یه پرچم سرخ...

بیایید امسال بشنویم و بفهمیم...

و ادراک کنیم که این روزها چه اتفاقی داره می افتد.

نمی خواهید بگید که این اتفاق بزرگ یک بار در تاریخ افتاد و رفت
و تمام شد؟

کیه که خوب گوش کنه و نشنوه **“هل من ناصر”** را هنوز هم؟

انتقادات و پیشنهادات خود را به

آدرس زیر ارسال نمایید:

sangareasemani.110@gmail.com

چه خوش می آید اینجا بوی عشق...
اینجا روضه است...
زیر علم امام...
با ذکر وارد شوید...



سکینه

اثر: محمدرضا رنجبر



کل ارض کربلا،
از جبهه‌ای به جبهه‌ی دیگر، شاید،
ولی
از کربلا نتوان گریخت...

در محضر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)



ویژگی های مجالس عزاداری

در مجالس عزاداری محرم این سه ویژگی باید وجود داشته باشد:

۱- عاطفه را نسبت به حسین بن علی علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر کند.

۲- نسبت به حادثه عاشورا باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد.

۳- نسبت به معارف دین هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان ولو به نحو کمی داشته باشد.

نمیگوییم همه منبرها باید برخوردار از همه‌ی این خصوصیات باشند و به همه موضوعات بپردازند، نه شما اگر یک حدیث صحیح از کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید کفایت می‌کند.

Khamenei.ir



نان سنگ

نان سنگک تا خمیر و خام است، به سنگها حتی به ریزترین آنها می چسبد، اما همین که پخته شد، خیلی راحت از همه ی آنها جدا خواهد شد.

انسان هم همین طور است تا خام است، دلبسته و وابسته است، اما همینکه پخته شد، خیلی راحت از این چیزهایی که به آنها وابسته و دلبسته است، دل بر می کند.

اصحاب سیدالشهدا علیه السلام بر اثر آتش عشق ابی عبدالله علیه السلام پخته شده بودند، لذا خیلی راحت از این دلبستگی ها، و از عزیزترین کسان و بستگان خود گذشتند.

وقتی هم که تهدید شدند که خانه هایشان را خراب خواهند کرد، خیلی سریع و صریح آدرس و نشانی خود را به تیرها بستند و به وسیله کمان ها به سوی آنها پرتاب کردند.

چون هیچ دلبسته نبودند.



شهید عبدالنبی یحیایی

۹ ساله بود که خاکش کرده بودیم. همون جنازه‌ای که ۱۸ روز توی ارتفاعات کردستان مونده بود. تازه بعد از ۲۸ روز که برای دفن آوردنش، تغییری نکرده بود که هیچ، بوی خوشی هم می‌داد.

بارون زده بود و قبرش رو خراب کرده بود باید تعمیرش می‌کردیم. سنگ قبرش رو برداشتیم. زیر سنگ خالی شده بود. دیواره‌های قبر و سنگ لحد بهم ریخته بود. برادر و پسر رفتند توی قبر. جنازه سالم بود. نمی‌شد کاری کرد باید می‌آوردنش بیرون. وقتی خواستند جنازه رو بدند بالا، دست هر دوشون خونی شد.

اینا رو پدرش می‌گفت. با همون لهجه بوشهری ادامه داد: «شبا که از بیرون می‌اومد تا دیر وقت می‌نشست زیر نور چراغ فانوس، می‌خوند و می‌نوشت. بهش می‌گفتم: «بابا خسته‌ی کاری، برو بخواب. برای چی خودتو اذیت می‌کنی؟»

می‌گفت: «بابا می‌خوام بخوندم و نوشتن یاد بگیرم روضه خون امام حسین (ع) بشم.»

آخر به آرزوش رسید. محرم که می‌شد مردم رو جمع می‌کرد براشون نوحه می‌خوند، روضه می‌خوند. عبدالنبی هرچی داره از امام حسین (ع) داره...